

ریشه‌یابی لغزش‌های زمانی در متون تاریخی

منصور داداش‌نژاد



تقویم و گاه‌شماری از جمله ابزارهای علمی هستند که برای نقد اطلاعات تاریخی به کار آمده، اشتباهات و انحرافات تاریخی را مشخص می‌سازد. از این رو آگاهی از زمان دقیق حادثه به اندازه آگاهی از مکان حادثه و علت آن از پایه‌های اساسی در پژوهش‌های تاریخی است؛ زیرا مشخص شدن تاریخ دقیق وقایع، نقش مهمی در صحت و سقم بسیاری از نقل‌های تاریخی دارد و از گذر توجه به زمان‌هایی که در یک حادثه گزارش می‌شود، تناقضات موجود در آن را می‌توان روشن ساخت.

در علم تراجم و رجال نیز تعیین طبقه افراد، تشخیص عصر و روشن ساختن تاریخ ولادت و وفات، از اهمیت خاصی برخوردار بوده و بسیاری از مباحث این دو علم بر همین پایه استوار است چه بسا مطالبی به افرادی نسبت داده شده یا تحلیل‌هایی صورت گرفته ولی با در نظر گرفتن تاریخ ولادت و یا وفات، بی‌اساسی آن‌ها آشکار می‌شود.

واضح است که دست‌یابی به زمان دقیق حادثه، خصوصاً حوادثی که فاصله زیادی با زمان حاضر دارد، کاری دشوار است. این مشکل، در به دست آوردن زمان دقیق حوادث دوران قبل از اسلام، مانند اخبار پیامبران و پادشاهان، دشوارتر می‌شود به گونه‌ای که اختلافات زمانی در این



محدوده گاه به قرن نیز می‌رسد. گذشته از این، تعیین دقیق حدود وقایع و حوادث تاریخی و زمان وقوع آن‌ها، صرفاً از طریق روایت‌های راویان و با تکیه بر روایات مستقیم متنی امکان‌پذیر نیست بلکه ابزارهای دیگری نیز لازم است تا به وسیله آن‌ها بتوان گزارش‌های زمانی را محک زده و درستی آن‌ها را سنجید. مشکل در بررسی زمان رویدادهای تاریخی - به خصوص حوادث صدر اسلام - آن است که برای یک رویداد، چندین تاریخ در منابع معتبر و دست اول آمده است که ترجیح یکی بر دیگری آسان نیست و التزام به هر نظریه بدون تتبع و بررسی لازم، صحیح نیست.

مورخان، محدثان و رجال‌شناسان گذشته نیز با استفاده از تعیین زمان حادثه، به نقض و ابرام روایات دست زده‌اند. سفیان ثوری می‌گفت: «چون راویان به دروغ اخباری را می‌پراکنند برای مشخص ساختن دروغ آنان، به تاریخ رو آوردیم».^۱ هم چنین گفته می‌شود وقتی راوی در مظنه تهمت قرار گرفت، او را با سال‌ها امتحان کنید؛ یعنی سن او و کسانی را که از آنان روایت می‌کند، بسنجید.^۲

این نوشتار، در صدد بررسی این مسئله است که مورخان تا چه اندازه به زمان‌هایی که در گزارش‌ها آمده است، توجه داشته و به لوازم آن ملتزم بوده‌اند و اگر از این زاویه اشتباهاتی در متون تاریخی راه یافته، موارد آن کدام است و منشأ لغزش و اشتباه چیست؟ از خلال این مباحث می‌توان پی برد که زمان‌های گزارش شده در متون تاریخی، چه اندازه معتبر است و به چه میزان می‌توان بر آن‌ها تکیه کرد؟ نوشتار حاضر برای دست‌یابی به پاسخ پرسش‌های یادشده، در دو فصل تدوین شده است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فصل اول - ریشه‌یابی اشتباهات زمانی

برای آگاهی از چگونگی بروز اختلافات زمانی عامل‌های زیر را می‌توان مؤثر دانست:

۱. نبود سیستم نگاه‌داری زمان و ناآشنایی با تقویم

بخشی از مشکلات در تعیین زمان حوادث صدر اسلام، ناشی از نبود یک سیستم زمانی متداول در شبه جزیره عربستان است. توجه به زمان در شبه جزیره عربستان در قالب «ایام العرب» بود و شیوه زمان‌بندی حوادث در جامعه عربی بدین گونه بود که هر حادثه مهمی مانند عام الفیل و یا تجدید بنای خانه خدا، مبدأ زمانی قرار می‌گرفت. از این رو، عرب در عصر رسول خدا (ص)

آشنایی چندانی با تقویم نداشت و تاریخ‌گذاری‌های این دوره - به ویژه مواردی که با ذکر دقیق روز هفته و روز ماه همراه است - اعتبار چندانی نمی‌تواند داشته باشد.^۳ یادآوری ایام این دوره - به جهت موقعیت کشاورزی مدینه - به گونه «زمن الثمر»، «زمن الرطب» و «زمن الفاکهة و الاعناب» بود. واقدی نیز در مغازی حوادث را تا سال پنجم به صورت ماه شمار نقل می‌کند که نشان دهنده نبود تقویم رایجی در این دوره است. گزارش پاره‌ای حوادث نیز به صورت ذکر عنوان واقعه هم چون بدر، احد و خندق بوده است؛ بنابراین، هیچ موردی که ذکر زمان به تنهایی نشان از رویداد و حادثه‌ای خاص داشته باشد، سراغ نداریم.^۴

تعیین تاریخ برخی حوادث در متون تاریخی، بدین صورت است که گفته شده چند سال بعد از فلان حادثه مهم بوده است. مثلاً: زهری می‌گوید: «غزوه احزاب دو سال بعد از احد بود».^۵ وفات «بشر بن براء» یک سال پس از غزوه خیبر ثبت شده است.^۶ هم چنین وفات «مسعد بن عباد» در حوران، یک سال پس از خلافت عمر بوده است.^۷

این موارد نشان می‌دهد ذکر زمان‌ها در ابتدا، بدین گونه بوده که حوادث مهم مبدأ قرار گرفته و سال‌های میانی تا حادثه قابل توجه دیگر - با توجه به فاصله‌اش از همان حادثه اول - سال شماری می‌شده است. بعدها با توجه به همین قراین و با بازگشت به عقب، مجدداً سال‌ها بازسازی شده و حوادث در دل آن جای گرفته است.

بنا بر آن چه گفته شد، درباره تاریخ‌هایی که به صورت دقیق با ذکر روز هفته و روز ماه گزارش شده است، می‌توان احتمال داد که مسلمانان پس از آشنایی با تقویم‌های دیگر ملل - به صورت تطبیقی - به رخدادهای گذشته که در متون و گزارش‌ها بوده است، مراجعه و با کمک قراین، زمان‌هایی را برای آن‌ها معین کرده‌اند.

با پی‌گیری و شمارش گزارش‌های زمانی در نوشته‌های قرن دوم و سوم هجری، می‌توان چنین استنباط کرد که این مؤلفان بیش از مؤلفان مقدم بر خود، تاریخ‌های زمانی جنگ‌ها و حوادث عهد رسول خدا (ص) و اصحاب وی را نقل کرده‌اند و این دلیل بر آن است که متأخران، از طریق حساب و تخمین به این تاریخ‌ها دست می‌یافته‌اند.^۸ یعقوبی در ابتدای بیان حوادث مهم و بزرگ، هم چون آغاز خلافت حکمرانان، معمولاً تاریخ را به صورت تطبیقی با ماه‌های عجم ذکر کرده و وضعیت نجومی هم‌زمان با حادثه را نیز تبیین نموده است. این نشان می‌دهد که وی از تقویم تطبیقی بهره برده و اطلاعات نجومی را از نوشته‌های منجمان بدست آورده است. چنان‌چه خود یعقوبی یاد





آور می شود که اطلاعات نجومی را از ابوموسی منجم و ماشاء الله حاسب که در محاسبات نجومی چیره دست بودند، گرفته است.^۹ یعقوبی در تاریخ خود مجموعاً سی و سه مورد اطلاعات زمانی را بدین گونه و به صورت دقیق نقل می کند که از جمله آن، زمان تولد پیامبر و بیان وضعیت نجومی هنگام تولد ایشان است. پیداست که محاسبات نجومی - با توجه به گزارش های موجود متون تاریخی در زمینه تولد پیامبر(ص) - بازسازی شده است. چنان که طبری در ابتدای سال ۲۷۱ و ۲۷۲ هجری با ذکر این که ابتدای سال چه روزی بوده است، به صورت تطبیقی چندم ماه حزیران و چه تاریخی از ماه های ذوالقرنین را بیان می کند.^{۱۰}

از قراین دیگری که نشان از تبدیل زمان حوادث به زمان های جدید - برای سهولت فهم مطالب - دارد، اقدام برخی مورخان در باره اطلاعات جنگ های پیامبر(ص) است که واقندی به صورت ماه شمار ارائه کرده ولی در گزارش های جدید، ماه ها به سال تبدیل شده است. مثلاً هجده ماه پس از هجرت، به سال دوم هجری تبدیل شده است.

ثبت نکردن زمان در مکتوبات و معاهدات عصر رسول خدا(ص) می تواند از دیگر نشانه های عدم رواج تقویم در این عصر باشد. برای نمونه در میان حدود ۳۰۰ نامه ای که از پیامبر(ص) بر جای مانده، تنها دو مورد آن دارای تاریخ است که در صحت آن دو نیز تشکیکاتی شده است.^{۱۱} اما نامه های عمر و عثمان و علی (ع) دارای تاریخ است.

علاوه بر آن چه در زمینه ناآشنایی عرب با تقویم ممتد گفته شد، مسأله دیگری که موجب به هم ریختن محاسبات می شد، جابه جایی ماه ها بود. در دوره جاهلی و صدر اسلام، عرب برای ثابت ماندن حج در ماه خاصی که متناسب با مقاصد تجاری آنان بود، اقدام به نسبیء می کرد؛ بدین صورت که هر سه سال یک ماه به ماه ها می افزود و آن را تکرار می کرد. این عمل منجر به جابجا شدن ماه ها شده و تنظیم حوادث به هم می ریخت. ضمن آن که محاسبه زمان بر اساس ماه، برخی اختلافات در روزهای ماه های قمری را نیز در پی داشت که تشخیص اول ماه از آن قبیل است. اکنون نیز تشخیص ماه، گاه با یک روز اختلاف همراه است.

۲. مسائل مربوط به نوع نوشتار

نوع نوشتار عرب که بدون نقطه گذاری بود، موجب بروز برخی از اشتباهات در متون تاریخی شده است. مانند تصحیف سبعین و تسعین که بسیار پیش آمده است. اختلاف در زمان شهادت

فاطمه (س) از همین عامل ناشی است؛ زیرا عده‌ای به جهت عدم نقطه گذاری، گزارش مربوط را به صورت «سبعین» قرائت کرده و وفات آن حضرت را ۷۵ روز پس از رحلت رسول خدا (ص) و عده دیگر «تسعین» قرائت کرده و وفات آن حضرت را ۹۵ روز پس از آن دانسته اند.

خلیفه بن خیاط شهادت علی (ع) را هفت روز باقی مانده از ماه رمضان می نویسد (لسبع بقین من شهر رمضان)^{۱۲} که احتمالاً تصحیف تسع است. چنان که - همین مورخ - وفات ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف زهری را سال ۹۶ دانسته است^{۱۳} اما طبقات وفات وی را سال ۷۶ یاد می کند. ^{۱۴} در زمان مرگ هشام بن حکم نیز چنین اشتباهی پیش آمده؛ زیرا کشفی مرگ وی را به سال ۱۷۹ ثبت کرده^{۱۵} اما نجاشی مرگ او را سال ۱۹۹ دانسته است. ^{۱۶} این نوع اختلافات از اشتباه سبع و تسع سرچشمه می گیرد.

برخی اشتباهات راه یافته به کتب تاریخی، از همنام بودن چهار ماه عربی «ربیع و جمادی» ناشی می گردد. این چهار ماه با قید «اول و آخر» از یکدیگر متمایز می شوند. اشتباهاتی که از این زاویه در کتب تاریخی راه یافته، کم نیست. از جمله خلیفه بن خیاط مرگ ابو بکر را ۸ روز باقی مانده از جمادی الاخر می داند^{۱۷} اما انساب الاشراف وفات وی را ۸ روز باقی مانده از جمادی الاولی ذکر می کند. ^{۱۸} تاریخ جنگ جمل آن گونه که در بعضی منابع ثبت شده، جمعه ۱۰ جمادی الاخر سال ۳۶ است^{۱۹} اما مسعودی تاریخ آن را پنجشنبه ۱۰ جمادی الاولی سال ۳۶ دانسته است. هم چنین برخی، زمان قتل ابن زبیر را ۱۷ جمادی الاخر^{۲۰} و برخی دیگر ۱۷ جمادی الاولی ذکر کرده اند. ^{۲۱}

در باره ماه ربیع نیز چنین اشتباهی رخ داده است. مثلاً با این که منابع تاریخی «غزوه بواط» را ربیع الاول سال دوم ذکر می کنند^{۲۲} اما خلیفه بن خیاط زمان این غزوه را ربیع الاخر سال دوم ثبت کرده است. ^{۲۳} هم چنین بیعت با سفاح برای خلافت، ۱۳ ربیع الاول گزارش شده اما بلاذری این بیعت را، ۱۲ ربیع الاخر ثبت کرده است. ^{۲۴}

احتمال می رود این دو ماه در نوشتار، به صورت مطلق و به گونه ربیع و جمادی نوشته می شده (چنان که در مواردی از متون تاریخی به همین صورت و بدون تمییز آمده است) و تنها با عددی مانند ۱ و ۲ یا علامتی دیگر میان آن دو تمییز داده می شده است اما مورخان و یا کاتبان به این علائم توجه نکرده اند.

پاره ای دیگر از اشتباهات راه یافته به کتب تاریخی، از خلط دو واژه «بقین» و «مضین» که در





محاسبه روزهای ماه به کار می رود، ناشی می شود. عرب معمولاً بیست روز اول ماه را به صورت «مضی» یا «خلی» ذکر می کرد؛ مثلاً هشتم ماه ربیع را چنین می گفت: «لثمان مضت - یا خلت - من ربیع الاول» اما بیستم تا پایان ماه را معمولاً روزهای باقی مانده گزارش می کرد؛ برای مثال بیست و دوم ماه ربیع را چنین می گفت: «لثمان بقین من ربیع الاول».

خلط میان مضی و بقی باعث بروز اشتباه در گزارش های تاریخی شده است. هم شکلی این دو واژه در بروز خطاهایی بی تاثیر نبوده است؛ مثلاً با این که منابع تاریخی، قتل عثمان را دوازدهم ذی حجه دانسته اند (لائنتی عشر لیلة مضت)^{۲۵} اما بلاذری قتل عثمان را دوازده روز به جای مانده از ذی حجه (لائنتی عشر لیلة بقیت) ثبت کرده است.^{۲۶}

تاریخ قتل ابن زبیر نیز از همین قبیل است؛ زیرا اکثر مورخان سیزده جمادی الاولی و یا آخر را تاریخ مرگ ابن زبیر دانسته اند، اما خلیفه بن خیاط مرگ وی را سیزده روز باقی مانده از جمادی الاخر گزارش کرده است.^{۲۷} هم چنین بیشتر منابع تاریخی، بیعت با سفاح را سیزدهم ربیع الاول سال ۱۳۲ هجری ذکر کرده اند اما خلیفه بن خیاط بیعت با سفاح را سیزده روز به جای مانده از ربیع دانسته که هفده ربیع الاول می شود.^{۲۸}

۳. بی توجهی مورخان در محاسبه

برخی از موارد اشتباه به جهت سهل انگاری مورخان در محاسبه تاریخ ها است. پاره ای گزارش های تاریخی یافت می شود که ابتداء و انتهای حادثه ای مشخص شده اما در محاسبه نهایی ماه ها، اشتباه رخ داده است؛ برای نمونه طبری ابتدای محاصره ابن زبیر را از سوی حجاج، آغاز ماه ذی قعدة سال ۷۲ ذکر می کند و زمان قتل وی را هفده جمادی الاولی سال ۷۳ می داند؛ با این حال می گوید: محاصره هشت ماه طول کشید. در حالی که ابتدا و انتهای تاریخی که خود ذکر کرده، شش ماه است.^{۲۹} البته احتمال می رود، اشتباه جمله «سنة اشهر» با «ثمانية اشهر» از سوی نسخ، منشا چنین خطایی باشد.

خلیفه بن خیاط نیز بیعت با ابن زبیر را هفتم رجب سال ۶۴ می نویسد^{۳۰} و از قتل وی در ۲۳ جمادی الاخر سال ۷۳ خبر می دهد.^{۳۱} از سوی دیگر ولایت ابن زبیر را نه سال و ۲ ماه و چند روز می داند.^{۳۲} با محاسبه زمان هایی که خود ابن خیاط از ابتدا و انتهای امر ابن زبیر ارائه کرده، پیدا است که وی ۸ سال و ۱۱ ماه حکومت کرده نه ۹ سال و چند ماه.

تاریخی که بلاذری برای ابتدا و انتهای خلافت سفاح ذکر کرده، از نمونه های دیگر این گونه اشتباهات است. بلاذری با این که بیعت سفاح را دوازدهم ربیع الاخر^{۳۳} و وفات وی را دوازدهم ذی الحجة سال ۱۳۶ ثبت می کند اما مدت خلافت وی را چهار سال و نه ماه دانسته که با احتساب این مدت، مرگ وی در سال ۱۳۷ هجری جای می گیرد.^{۳۴}

۴. مراحل یک حادثه

پاره ای دیگر از اشتباهات متون تاریخی را می توان در بی توجهی به مراحل مختلف یک حادثه و جا بجا شدن تاریخ هر یک، جست و جو کرد. مثلاً رویدادن جنگ مقدماتی را می طلبد که اعلام آمادگی، پیمودن مسیر و توقف در رزمگاه از آن جمله است. این قبیل مقدمات که ممکن است ماه ها به طول انجامد، گاه چندین ماه جلوتر از درگیری اصلی است اما این نکته برای برخی مغفول مانده و تاریخ مراحل یک حادثه را با تاریخ وقوع خود حادثه اشتباه کرده اند. برای نمونه ضربت خوردن عمر چهار روز مانده از ذی حجة سال ۲۳ بوده^{۳۵} اما بعضی مرگ او را در این تاریخ دانسته اند.^{۳۶}

۵. شباهت نام ها و حوادث

برخی از اشتباهات زمانی، به جهت بی توجهی و عدم تفاوت میان دو نام مشابه است که منجر به جا به جا شدن گزارش ها و انتساب اخبار نادرست به افراد می شود؛ برای نمونه مرگ «خیاب بن ارت» در سال ۳۷ هجری، هنگامی که علی (ع) به سوی صفین می رفت، رخ داده است اما برخی مرگ او را در سال ۱۹ و هنگام خلافت عمر دانسته اند که صحیح نیست؛ زیرا خیابی که در سال ۱۹ درگذشته «خیاب، مولای عتبة بن غزوان» است اما خیاب بن ارت حلیف بنی زهره است (هر چند برخی در اثر اشتباه این دو نام، خیاب بن ارت را نیز مولای عتبة ذکر کرده اند).^{۳۷}

هم چنین ابن حجر در ترجمه «عبید الله بن معمر» و این که او در چه سالی درگذشته، از قول ابن عبد البر نقل کرده که هنگام مرگ در فتح اصطخر چهل ساله بوده است. ابن اثیر این سخن را نپذیرفته و آن را در تناقض با گزارشی دانسته که عبید الله بن معمر را هنگام درگذشت پیامبر (ص)، کودک گزارش کرده است؛ زیرا اگر او در جنگ اصطخر که در سال بیست و نهم رخ داده، چهل سال داشته؛ بنابراین هنگام وفات پیامبر ۲۱ ساله بوده است. از سوی دیگر گزارش شده که [عبید الله بن معمر] با عمر معامله ای کرده که نشان





می دهد در آن زمان مرد کاملی بوده است. زبیر بن بکار در باره عبید الله بن معمر گزارش کرده که به حضور معاویه رسیده است؛ با این گزارش، روشن می شود که دو عبید الله بن معمر وجود داشته است. یکی در زمان عثمان که در فتح اصطخر کشته شده است و دیگری در زمان معاویه می زیسته است و شاید کسی که چهل سال زیسته، عبید الله دوم است که ابن عبد البر به اشتباه فرد اول را چنین دانسته است.^{۳۸}

نمونه دیگر، تشابه اسمی میان ابان بن عثمان احمر (وفات حدود ۱۷۰ هـ) با ابان بن عثمان بن عفان است که برخی این دو را یکی پنداشته اند. سزگین دچار این اشتباه شده و ابان بن عثمان بن عفان را از جمله منابع یعقوبی دانسته و حال آن که ابان بن عثمان احمر که شاگرد امام صادق (ع) بوده، از منابع یعقوبی است.^{۳۹}

۶. انگیزه های نادرست در تغییر زمان ها

برخی اطلاعات زمانی که به منابع تاریخی راه یافته، با انگیزه های ناصواب همراه است؛ مثلاً برای این که همراهی صحابی معتبری را با حضرت علی (ع) کم رنگ نشان دهند، در گذشت افرادی هم چون ابو الهیثم بن تیهان و اویس قرنی را که در صفین حضور داشته اند، قبل از این تاریخ ذکر کرده اند. مقدار قابل توجهی از این موارد، به شخصیت های مهم صدر اسلام برمی گردد که برای ساختن فضیلتی، روایات معمول دچار خبط و اشتباهات زمانی شده است.

۷. زمان های نمادین

برخی از اعداد زمانی، مانند هفت، دوازده، چهل و هفتاد گاهی در محدوده واقعی خود به کار نرفته بلکه برای نشان دادن کثرت است و در معنای بسیار به کار رفته است. برای مثال عمرو بن عاص در مورد فتح اسکندریه به عمر چنین نوشته است: «من شهری را فتح کردم که در مورد آن تنها می توانم بگویم که ۴۰۰۰ خانه، ۴۰۰۰ حمام و ۴۰۰۰۰ یهودی وجود داشته است که پرداخت ذمه را بر آن ها واجب ساختم». اخبار مشابهی نیز نقل شده است که در آن ها از ۴۰۰۰۰ جنگ جو یا ۴۰۰۰ هزار اسب سوار در کوفه یاد شده است.

بنا بر این، در برداشت واقعی از مواردی که به عنوان مثال چهل سالگی و یا هفتاد سالگی شخصی را همراه با حادثه ای می داند، باید دقت بیشتری نمود؛ زیرا ممکن است کاربرد این زمان ها به صورت واقعی نباشد.

فصل دوم. ابزارهای تصحیح خطاهای زمانی

این فصل، به ابزارها و علومی می‌پردازیم که برای تشخیص تاریخ صحیح یک حادثه می‌تواند کمک نماید. این موارد عبارتند از:

۱. جغرافیا و زمان

از آن جا که زمان، با مسائل دیگری هم چون جغرافیا در پیوند است، بنابراین، لازم است این موارد، یکدیگر را تأیید نمایند. همراهی زمان و مکان از مواردی است که در تصدیق یا تکذیب یک گزارش می‌تواند به کار آید؛ یعنی اگر پیمودن فاصله میان دو مکان، زمان معینی نیاز دارد، گزارشی که طی شدن این مسافت را در زمان کمتری گزارش می‌کند نادرست است. مثلاً فاصله مدینه تا دومة الجندل ۱۵ یا ۱۶ روز است. از این رو، گزارشی که مدت غیبت رسول خدا(ص) را در غزوة دومة الجندل ۲۵ روز دانسته نادرست است؛ زیرا برای رفت و برگشت دست کم ۳۰ روز نیاز است.

نمونه دیگر، رفتن کاروان اسرا از کوفه به شام و بازگشت آنان در اربعین همان سال است؛ زیرا بنا بر قولی با راه‌های معمول آن دوره و وضعیت کاروان که زنان و ضعفا را به همراه داشت، بازگشت اسرا به کربلا در این وقت محدود بعید می‌نماید.^{۴۰}

واضح است که در این نوع بررسی، باید به مسیرهای مختلف، وسایل سفر و وضعیت مسافر توجه بسیار کرد؛ زیرا ممکن است یک مسافر عادی راهی را در ۱۰ روز بپیماید اما نامه رسان (برید) همین راه را در ۵ روز یا کمتر طی نماید.^{۴۱}

۲. آمار و زمان

یکی دیگر از مواردی که با توجه به آن می‌توان به نقد و بررسی گزارش‌های زمانی پرداخت، توجه به آمار است.

برای نمونه، تعداد کشته‌های دشمن در حادثه کربلا حدود ۸۰ نفر است و زمان درگیری نیز نهایتاً ۸ ساعت گزارش شده است، بنابراین آمار مبالغه‌آمیز از تعداد کشته‌ها با زمان محدود این حادثه نمی‌تواند سازگار باشد.



۳. علوم دیگر و زمان

یافته‌ها و نتایج به دست آمده علوم دیگر، در تعیین زمان یک حادثه و پذیرش یا رد آن می‌تواند به کار آید. منابع تاریخی گاه برای برخی پدیده‌ها زمان‌هایی گفته‌اند که برای آن‌ها در علوم مربوط مدت معینی مشخص است. مانند این که شافعی به دلیل احترام به ابوحنیفه چهار سال بعد از مرگ پدرش متولد شد.^{۴۲} از این رو، شافعی در فتوای خود اکثر حمل را چهار سال دانسته است.^{۴۳} در حالی که مدت حمل حداکثر نه ماه است.^{۴۴}

هم چنین اخباری که از معمرین و کلان سالان نقل می‌گردد و عمرهای بیش از ۲۰۰ سال برای آنان گزارش می‌شود، چندان عادی نیست و دست کم در این دوران تکرار نشده و پذیرش آن دشوار است. در اخبار تاریخی، سلمان فارسی از معمرین دانسته شده و از عمر ۲۵۰ ساله او یاد شده است که صحیح به نظر نمی‌رسد.^{۴۵}

تقویم و گاه شماری نیز در پذیرش و گزینش اخبار صحیح ابزار مناسبی است. برای نمونه سالروز وفات پیامبر(ص) با در نظر گرفتن حوادث زمان دار قبل و بعد این حادثه، نمی‌تواند در ۲۸ صفر رخ داده باشد؛ زیرا مناسب‌ترین نظر برای وفات رسول خدا(ص) با توجه به زمان‌هایی که از حجة الوداع و روز غدیر خم داده شده و اطلاعات زمانی دیگری که در این زمینه موجود است، دوم ربیع الاول است، حال آن که مشهور شیعه ۲۸ صفر و مشهور اهل سنت ۱۲ ربیع را روز وفات رسول خدا(ص) اعلام کرده‌اند.^{۴۶}

پدیده‌های طبیعی - نجومی دیگری هم چون خسوف و کسوف وسیله دیگری برای یافتن تاریخ دقیق حوادث گذشته است؛ زیرا تکرار و وقوع این پدیده‌ها از نظم خاصی پیروی می‌کند. به عنوان مثال هنگام مرگ ابراهیم فرزند رسول خدا(ص)، کسوف رخ داده است. تکرار این حادثه از قاعده ثابتی پیروی می‌نماید؛ بنابراین، می‌توان به عقب بازگشت و مشخص ساخت این حادثه در چه زمانی رخ داده است.

۴. تقدم و تاخر زمانی

با توجه به تقدم و تاخر زمانی و ردیف کردن زمان‌های مربوط به دو حادثه، می‌توان به اشتباهات راه یافته در اخبار پی برد. مثلاً اگر ادعا شود شخصی کاری را در روز خاصی انجام داده است، حال اگر ثابت شود که آن شخص چند روز قبل از آن در گذشته است، یا در آن تاریخ در مکان دیگری بوده



است، بطلان این ادعا ثابت می‌شود و فروعاتی که بر آن ادعا مترتب بود، باطل می‌گردد. ۴۷

گاهی اوقات برای تشخیص زمان مرگ فردی و یا حضور و عدم حضورش در حادثه‌ای چنین استدلال می‌شود که چون یادی از او در فلان حادثه مهم نیست پس او حتماً قبل از این حادثه در گذشته است. مثلاً در زمان مرگ ابو درداء اختلاف شده است؛ برخی گفته‌اند دو سال قبل از عثمان در گذشته و برخی گفته‌اند بعد از صفین در سال ۳۸ یا ۳۹ وفات یافته است. ابن اثیر چنین استدلال کرده که حتماً قبل از عثمان در گذشته است؛ زیرا اگر بعد از قتل عثمان زنده بود از موضع او در این حوادث مهم اثباتاً یا نفیاً یادی می‌شد (اعتزال و یا حضور در جنگ) که البته هیچ گزارشی در این زمینه نیست. پس مرگ او قبل از این حوادث بوده است. ۴۸

هم چنین برخی از زمان‌ها - خصوصاً بسیاری از سال‌های تولد که برای اشخاص ذکر می‌شود - دارای تصریح‌های تاریخی نیست بلکه تنها تاریخ وفات مشخص بوده است که بنابراین، با محاسبه و بازگشت به عقب، سال ولادت نیز گویا می‌شود. مانند وفات خلیفه بن خیاط که در سال ۲۴۰ در سن ۸۸ سالگی است؛ بنابراین، تولد وی در حدود سال ۱۵۳ هجری می‌باشد. از همین قبیل است تاریخ ولادت عفان بن مسلم. ابن سعد گزارش کرده که عفان در سال ۲۱۰ می‌گفته ۷۶ ساله است بنابراین، ولادت وی باید در سال ۱۳۴ باشد. ۴۹

نمونه‌های دیگری از بی‌توجهی به تقدم و تاخر زمانی را می‌توان در موارد زیر یافت:

در گزارشی آمده است که سعد بن معاذ در بازگشت از تبوک خدمت رسول خدا (ص) رسید و آن حضرت به دلیل کوشش وی برای آسایش خانواده اش، او را ستود. این در حالی است که سعد بن معاذ سال پنجم بعد از غزوه بنی قریظه در گذشته است. ۵۰

از همین قبیل است روایتی که اصیغ بن خلیل از ابن مسعود نقل می‌کند. او می‌گوید ابن مسعود ۵ سال در کوفه پشت سر علی (ع) نماز خواند. این روایت صحیح نیست؛ زیرا وفات ابن مسعود در زمان عثمان است. ۵۱

نمونه دیگر، روایتی است که گفت و گویی را میان امام باقر (ع) و ابن عباس گزارش می‌دهد. این روایت چنین می‌نماید که گفت و گوی میان ابن عباس و امام باقر (ع) در دوران امامت آن حضرت انجام شده است. این در حالی است که امامت امام باقر (ع) پس از رحلت امام سجاد (ع) در سال ۹۵، آغاز گردیده است. این زمان، بیست و هفت سال پس از وفات ابن عباس بوده؛ زیرا وی در سال ۶۸ وفات یافته و در آن زمان، امام باقر (ع) حدوداً ده ساله بوده است. مجلسی در



مرآة العقول برای گریز از این اشکال گفته است: بدان که لزوماً می‌بایست این مناظره میان ابن عباس و امام باقر(ع)، در دوران خردسالی آن حضرت و در دوران حیات پدر ایشان صورت گرفته باشد.

علاوه از این، در همین روایت سبب ناینایی ابن عباس، گفت و گویی دانسته شده که میان وی و علی(ع) رخ داده و در آن، ابن عباس همراهی فرشته را با امامان انکار نموده است. این گزارش نیز صحیح نیست؛ زیرا ابن عباس در زمان علی(ع) ناینایی نبود بلکه در اواخر عمر ناینایی گشت. ۵۲

نمونه بعدی درباره شهر بن حوشب است. او می‌گوید: حجاج از من در باره جنگ‌های رسول خدا(ص) پرسید. به نقل از امام صادق(ع) به او گفتم: در بدر همراه او ۳۱۳ نفر و در احد ۶۰۰ نفر و در خندق ۹۰۰ نفر حضور داشت.

این روایت از جهت تاریخ اشکال دارد؛ زیرا حجاج در سال ۹۵ در گذشته است. امام سجاد(ع) نیز در همین سال رحلت کرد. اگر ولادت امام صادق(ع) در سال ۸۳ و آغاز امامتش ۱۱۴ باشد، وفات شهر بن حوشب قبل از امامت آن حضرت است؛ زیرا در سال ۱۰۰ و یا قبل از آن در گذشته است. البته محتمل است شهر بن حوشب این سخن را هنگام کودکی امام از او شنیده باشد اما به نظر می‌رسد که امر بر روات اشتباه شده و روایت برای جد و یا پدر امام صادق(ع) است. ۵۳

هم چنین «اصمعی» روایت بلندی از امام سجاد(ع) نقل می‌کند که در آن، امام مخاطب قرار گرفته است. این گزارش نیز نباید صحیح باشد؛ زیرا وفات امام در سال ۹۵ هجری است و اصمعی در سال ۲۱۶ در سن ۸۸ سالگی در گذشته است؛ یعنی ولادت وی ۳۳ سال بعد از وفات امام بوده است.

زمان وفات «ام سلمه» همسر رسول خدا(ص) نیز از همین قبیل است. روایات موجود در این زمینه، اختلاف دارند که با دقت در متن روایات، بعضی احادیث ساختگی روشن می‌شود. در تعدادی از این متن‌ها آمده است که «ابوهریره» یا «سعید بن زید» در سال ۵۹ بر ام سلمه نماز میت خوانده‌اند؛ در حالی که هر دو قبل از این تاریخ در گذشته‌اند. ۵۴

۵. ناهم خوانی گزارش‌های زمانی از یک فرد

یکی از روش‌هایی که به وسیله آن می‌توان اخبار دروغ را شناسایی کرد، دقت در سال‌ها و سن افراد مذکور در حادثه است که در علم رجال نیز برای اثبات سماع و یا عدم آن از استاد خاصی اهمیت بسیار دارد. نمونه‌هایی از این قبیل را در زیر ذکر می‌کنیم:



در روایات مربوط به هجرت رسول خدا(ص) که ابوبکر نیز همراهش بود، چنین گزارش شده است: «ابوبکر پیر مرد شناخته شده‌ای بود اما پیامبر جوانی ناشناس». این روایت را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا رسول خدا(ص) و ابوبکر تقریباً هم سن بودند و ابوبکر تنها دو سال از پیامبر(ص) بزرگتر بود.

هم چنین عباس تنها دو سال از پیامبر(ص) بزرگتر بود؛ بنابراین، گزارشی که حکایت دارد عباس قبل از ولادت رسول خدا(ص) و ولادت آن حضرت را در خواب دید و در پی آن نقشی برای او در روز ولادت ترسیم شده است، روایت صحیحی نیست.

در کتاب سلیم نیز گزارشی مبنی بر سخن گفتن محمد بن ابی بکر با پدرش در هنگام مرگ آمده است که با توجه به کمی سن او در این زمان، خبر درستی نباید باشد؛ زیرا تولد وی در حجة الوداع بزد و هنگام مرگ ابوبکر بیش از سه سال نداشت. ۵۵

دروغ بودن برخی از خبرها با توجه و دقت در سال‌های دیگری که برای یک شخص ذکر شده، به راحتی قابل شناسایی است. از جمله در انتهای یکی از نامه‌های منسوب به پیامبر(ص) آمده است: «کتابه معاویة باملاء رسول الله يوم الاثنين في ختام اربعة اشهر من السنة الرابعة من الهجرة بالمدينة». ۵۶ معلوم است که معاویه در این سال هنوز مسلمان نشده و در مدینه نبوده است.

نمونه دیگر، سن «عبد الرحمن بن حسان بن ثابت» در هنگام مرگ است. او که مادرش خواهر «ماریه قبطیه» است در زمان پیامبر(ص) متولد شد. خلیفه بن خیاط مرگ او را در سال ۱۰۴ ثبت کرده اما ابن عساکر این قول را بدین دلیل که مرگ عبد الرحمن را در ۴۸ سالگی می‌دانسته، نپذیرفته است؛ زیرا اگر در این سن و در سال ۱۰۴ در گذشته باشد، مقتضای سخن آن است که پدرش را ندیده است؛ به دلیل این که حسان بن ثابت نهایتاً در سال ۵۴ وفات یافته است، ولی از اشعار حسان پیداست که فرزندش در حیات وی بزرگسال بوده و در اشعارش از او یاد کرده است. ابن حجر برای تصحیح این خطا چنین احتمال داده است که ۴۸ تحریف و تصحیف ۹۸ است؛ یعنی عبد الرحمن در سن ۹۸ سالگی و در سال ۱۰۴ در گذشته است که در این صورت ولادت وی در عصر رسول خدا(ص) است. ۵۷

۶. تقویم‌های تطبیقی

مراجعه و استفاده از تقویم‌های تطبیقی برای دست‌یابی به تاریخ صحیح حوادث گذشته می‌تواند بسیار سودمند باشد. تقویم تطبیقی، ووستنفلد و تقویم تطبیقی ایرج ملک پور^{۵۸} از این جمله است اما



اطلاعات و جداول این تقویم ها علاوه بر این که با یکدیگر همسان نیست، با زمان های گزارش شده در متون تاریخی نیز سازگار نمی باشد. بسیاری از تاریخ های دقیق در کتب تاریخی که با روز هفته و روز ماه مشخص شده، با این جداول همخوان نیست و اختلافشان گاه از ۲ روز نیز بیشتر است. به عنوان مثال تاریخ هایی که در سیره ابن هشام با ذکر دقیق روز هفته و روز ماه برای حوادث ثبت شده است چند مورد بیشتر نیست که در مقایسه با دو کتاب تقویم تطبیقی اختلاف آن ها کاملاً مشخص است.

جدول حوادث زمان دار سیره نبوی

تقویم ووستنفلد	تقویم ووستنفلد	سیره ابن هشام	حوادث
۱/۳/۱۲/۷	۱/۳/۱۲/۷	۱/۳/۱۲/۳	رسیدن به قبا
۲/۹/۸/۲	۲/۹/۸/۲	۲/۹/۸/۳	خروج برای بدر
۲/۹/۱۷/۴	۲/۹/۱۷/۴	۲/۹/۱۷/۷	جنگ بدر
۳/۱۰/۱۵/۱	۳/۱۰/۱۵/۲	۳/۱۰/۱۵/۱	جنگ احد

اعداد نشان دهنده: روز هفته، روز ماه، ماه و سال است.

نکته قابل توجه در تبدیل گزارش های تاریخی به تقویم های تطبیقی، محل وقوع حادثه است؛ زیرا رؤیت هلال ماه نو به محل جغرافیایی بیننده بستگی دارد. مثلاً رؤیت ماه نو در حجاز از سرزمین هایی هم چون عراق یا ایران می تواند متفاوت باشد. بنابراین، در تبدیل تقویم باید توجه کرد که گزارش متون تاریخی به کدام سرزمین مربوط است. ضمن آن که در برخی تقویم های تطبیقی هم چون ووستنفلد، ماه ها به صورت متناوب ۲۹ روز و ۳۰ روز محاسبه شده اند که با واقع مطابق نیست و موجب نا هم خوانی تقویم ها با گزارش های تاریخی است.

۷. موارد مربوط به کتاب ها

یکی از راه های شناخت وفات و عصر مؤلفان کتاب ها، مطالعه دقیق کتاب، گزارش های زمانی و یافتن قراین در آن است. برای نمونه برخی، وفات «یعقوبی» را در سال ۲۷۴ هجری ذکر کرده اند اما با توجه به کتاب البلدان وی می توان پی برد که وفات او بعد از ۲۹۲ هجری است؛ زیرا خبری را در این کتاب نقل می کند که به این سال مربوط است.



نمونه دیگر در باره سال وفات «ازرقی» صاحب اخبار مکه است. حاجی خلیفه زمان مرگ او را سال ۲۲۳ هجری و این عزم تونسسی سال ۲۱۲ دانسته است اما این اقوال صحیح نیست؛ زیرا ازرقی در کتاب خود اخباری را ذکر کرده که بعد از این تاریخ است، برای مثال او پرده های کعبه را که از سال ۲۰۰ هجری تا ۲۴۴ به ۱۷۰ پرده رسیده، نام برده است. بنابراین، آن چه ابن عزم تونسسی گفته، احتمالاً سال وفات جد ازرقی است. ۵۹

هم چنین صاحب کتاب العقد الثمین برای بدست آوردن سال مرگ فاکهی صاحب اخبار مکه به کتاب مراجعه و چنین بیان کرده که وی در سال ۲۷۲ هجری زنده بوده است؛ زیرا حادثه ای را که مربوط به مسجد الحرام بوده، در سال ۲۷۲ ذکر کرده است. ۶۰ از طریق شیوخ و اساتید فاکهی نیز می توان عصر او را دریافت. مثلاً قدیمی ترین شیوخ وی سعید بن منصور است که در سال ۲۲۷ در گذشته است اما اغلب شیوخ او بین سال ۲۴۰ تا ۲۶۰ وفات یافته اند.

از دیگر مواردی که در همین شمار است، تاریخ وفات نویسنده الروض المعطار است. حاجی خلیفه در کشف الظنون درگذشت وی را سال ۹۰۰ هجری ذکر کرده است اما این تاریخ صحیح نیست؛ زیرا قلقشندی که متوفی ۸۴۲ است، در صبح الاعشی از این کتاب نقل کرده است. پس حتماً او قبل از قلقشندی می زیسته است. ۶۱

متن های الحاقی

برخی اشتباهات در کتاب ها از آن جا ناشی شده است که ناسخان یا شارحان و راویان کتاب ها مواردی را خود بر کتاب افزوده اند و از این زاویه باعث پدید آمدن اشتباهاتی شده اند. برای نمونه در طبقات ابن سعد زندگی نامه ابن سعد و سال مرگ وی ثبت شده که بدون شک از اضافات راویان بعدی است. نمونه بعدی تاریخ وفات همدانی صاحب کتاب صفة جزيرة العرب و الاکلیل است که بنا بر نقل صاعد اندلسی در کتاب طبقات الامم سال ۳۳۴ هجری ذکر شده است اما این تاریخ نباید صحیح باشد؛ زیرا همدانی در کتاب الاکلیل داستانی را نقل می کند که در سال ۳۴۴ هجری رخ داده است و این نشان می دهد که همدانی این زمان را درک کرده است. بنابراین، وفات وی باید پس از تاریخ ۳۳۴ باشد. هم چنین جمله ای از همدانی در الاکلیل نقل می شود که باید از کس دیگری باشد: «قال ابو محمد عبد الله بن سليمان الحكمی: رويت عن محمد هذا سنة ۳۵۶ و هو من عمره فی ۸۰ و کتبت عنه و قتل فی سنة ۳۶۰ رحمه الله» این متن گویای این است که همدانی تا این تاریخ



زنده بوده است اما به احتمال بسیار این سخن از خود همدانی نیست بلکه از اضافات محمد بن نشوان است که کتاب را اختصار کرده؛ زیرا اگر همدانی مرگ شیخ و استاد خود را درک کرده بود قاعدتا هم چون دیگر موارد باید از آن یاد می کرد. ۶۲

گاهی اوقات تاریخ کتابت نسخه ای به جای تاریخ تالیف آن انگاشته می شود. برای نمونه در نتیجه اشتباهی در کتاب بروکلیمان، چنین گمان می شد که خوارزمی مؤلف کتاب جغرافیا، کسی است که در قرن پنجم می زیسته و ارتباطی با ریاضیدان نجومی قرن سوم نداشته است. اساس این اشتباه از آن جا است که تاریخ کتابت نسخه خطی کتاب جغرافیا را به جای تاریخ تالیف آن گرفته اند. ۶۳

□ منابع

- ابن جوزی، کتاب الموضوعات، تحقیق توفیق حمدان، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
- بیهقی، احمد بن الحسین بن علی، بیروت: دار الفکر.
- تاری، جلیل، تاملی در تاریخ وفات پیامبر(ص)، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۵، سال دوم، ۱۳۸۰.
- حسنی، هاشم معروف، اخبار و آثار ساختگی، ترجمه حسین صابری، مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۲.
- خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹.
- شافعی، کتاب الام، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۰۵.
- سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۵.
- ابن اثیر، اسد الغایة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تصحیح ابو الفضل ابراهیم،
- ابن سعد، محمد(م. ۲۳۰هـ.)، الطبقات الکبری، تصحیح عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰هـ.
- مسعودی، علی بن الحسین(م. ۳۴۶هـ.)، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دار الهجره، ج ۲، ۱۴۰۹.
- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، تحقیق حسن المصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.



□ پی نوشت ها:

۱. الكفاية في علم الرواية، ص ۱۱۹.
۲. همان.
۳. البته بعضی از مناسبت های دینی چنین اقتضا داشت که ایام دقیق هفته مشخص شود؛ مانند نماز جمعه که آخرین روز هفته برپا می شد و یا عید قربان و فطر.
۴. برای نمونه در تاریخ معاصر ایران «۱۵ خرداد ۴۲» یا «۲۲ بهمن ۵۷» خود اشاره به حوادثی دارد که با یاد تاریخ آن از ذکر آن، مستغنی می باشیم. البته در متون تاریخی «یوم الخمیس» برای روزی که پیامبر (ص) در احتضار بود به کار رفته اما این مورد تنها این مطلب را می رساند که ایام هفته برای آنان شناخته شده بوده است.
۵. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۴۵.
۶. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۴۲۹.
۷. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۹۱.
۸. از قراین این مطلب می توان به این اشاره نمود که حوادثی که با روز و زمان و به طور دقیق مشخص شده است کم است مثلاً در سیره ابن هشام این موارد در حدود ده حادثه است. اما در مغازی واقندی این موارد افزایش یافته است.
۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶.
۱۰. تاریخ الطبری، ج ۱۰، ص ۷، ۹.
۱۱. یکی از نامه ها، نامه ای است که به اهل مقنا نوشته شده و در نسخه دیگری از همین نامه، تاریخ آن سال پنجم ثبت شده و در نامه از افرادی مانند صفیه نام به میان آمده که اصلاً در این زمان هنوز به ازدواج پیامبر در نیامده است. (الوثائق السیاسیة، ص ۱۲۰؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۱۱۲).
- نامه دیگر نامه ای است در باره فدای سلمان برای آزادی که در انتهای آن آمده «و کتب علی بن ابی طالب، یوم الاثین فی جمادی الاولى من سنة مهاجر محمد بن عبد الله» (الوثائق السیاسیة، ص ۳۲۸، مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۴۰۰) در شاهدان این نامه نیز افرادی هم چون ابوذر است که حضورش در این سال در مدینه جای تردید دارد و از ابو بکر با لقب صدیق یاد شده که اشتها وی در عصر رسول خدا (ص) به این لقب صحیح نیست.
۱۲. تاریخ خلیفة بن خیاط، ص ۱۲۰.
۱۳. همان، ص ۳۰۰.
۱۴. طبقات الكبرى، ج ۵، ص ۴۲.
۱۵. رجال الکشی، ص ۲۵۶.





۱۶. رجال النجاشی، ص ۴۳۳؛ الدرریمه، ج ۱، ص ۳۱۰.
۱۷. تاریخ خلیفه، ص ۶۴.
۱۸. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۱۱۲.
۱۹. تاریخ خلیفه، ص ۱۰۸.
۲۰. الاخبار الطوال، ص ۳۱۵.
۲۱. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۲ و ج ۵، ص ۱۷۷.
۲۲. همان، ج ۲، ص ۵؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۰۷.
۲۳. تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۲۰.
۲۴. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۸۶.
۲۵. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۱.
۲۶. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۳۱.
۲۷. تاریخ خلیفه، ص ۱۶۸.
۲۸. همان، ص ۲۶۲. البته خلیفه بن خیاط در جای دیگری بیعت با سفاح را همان ۱۳ ربیع ذکر می کند. (ص ۲۶۸).
۲۹. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۸۷.
۳۰. تاریخ خلیفه، ص ۱۶۰.
۳۱. همان، ص ۱۶۸.
۳۲. همان، ص ۱۶۹.
۳۳. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۸۶.
۳۴. همان، ج ۴، ص ۱۸۷.
۳۵. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۷۸.
۳۶. الاخبار الطوال، ص ۱۳۹.
۳۷. اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۰۰.
۳۸. الاصابه، ج ۵، ص ۴۶.
۳۹. تاریخ التراث العربی، ج ۲، ص ۷۰.

۴۰. مورخان بسیاری بر این که کاروان اسرا مستقیم از دمشق به مدینه رهسپار شدند تاکید کرده اند هر چند برخی از مورخان بر حضور آنان در کربلا به هنگام بازگشت نیز اشاره کرده اند. دکتر شهیدی در این باره می گوید: «مسلمانان چنین چیزی (بازگشت به کربلا پس از چهل روز) دور از حقیقت است. رفتن و برگشتن مسافر عادی از کربلا به کوفه و از آن جا به دمشق و بازگشتن او با وسایل آن زمان، بیش از چهل روز وقت می خواهد تا چه رسد به

حرکت کاروانی چنان و نیز دستور خواهی پسر زیاد از یزید درباره حرکت آنان به دمشق و پاسخ رسیدن، که اگر همه این مقدمات را در نظر بگیریم، دو سه ماه وقت می خواهد، زندگانی فاطمه زهرا، ص ۲۶۱.

نویسنده کتاب پیام آور عاشورا می نویسد: «چنان که قول ابو ریحان بیرونی در روز آمدن اسرا به دمشق درست باشد که گفته است اسرا روز اول ماه صفر وارد دمشق شده اند، یعنی تقریباً اسرا فاصله کربلا تا دمشق را با توفقی که در کربلا و کوفه داشته اند، هیجده روزه آمده اند که منطقی در بازگشت نیز می تواند ۱۷ یا ۱۸ روز از دمشق به کربلا برسند، پیام آور عاشورا، ص ۳۳۸.

۴۱. از نمونه هایی که با توجه به مکان و وضعیت آن، گزارشی رد شده است می توان به بررسی ابن حزم در باره جمعیت بنی اسرائیل هنگام خروج از مصر به همراه موسی (ع) اشاره کرد. در تورات جمعیت همراه موسی (ع) بیش از ۶۰۰ هزار نفر ذکر شده است. ابن حزم با بررسی منطقه به هیچ عنوان چنین مطلبی را نمی پذیرد و معتقد است منطقه گنجایش چنین جمعیتی را نداشته است، لفصل ابن حزم، ج ۱، ص ۱۹۴.

در اخبار مربوط به کشتار مغولان در نیشابور نیز تعداد کشته شدگان یک میلیون ذکر شده است که شهری با چنین جمعیت اصلاً در آن تاریخ وجود نداشته است.

۴۲. مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴۳. کتاب الام شافعی، ج ۵، ص ۲۲۷. همسر محمد بن عجلان نیز حملش چهار سال طول می کشید. برای اطلاع از روایات و فتاوی علمای اهل سنت در باره مدت حمل که دو سال، چهار سال، شش سال و حتی هفت سال نیز ذکر شده است به سنن کبری بیهقی، ج ۷، ص ۴۴۳ و تفسیر قوطبی ج ۹، ص ۲۸۷ مراجعه شود. در باره مدت حمل محمدنفس زکیه نیز گفته شده که چهار سال بوده است. مغنی ابن قدامه، ج ۹، ص ۱۱۶.

۴۴. در باره زمان حمل و تولد رسول خدا(ص) چنین گفته شده که حمل وی در ذو الحجه بوده و تولد وی در ربیع الاول؛ بنابراین، مدت حمل یک سال و سه ماه خواهد بود؛ زیرا در ربیع الاول همان سال که هنوز بیش از سه ماه از حمل نگذشته، امکان تولد وجود ندارد. این گونه اقوال و گزارش ها به دلیل اقدامات عرب در تغییر و جابجایی ماه ها که به آن نسیء گفته می شد چندان اعتباری ندارد. از جهت زمانی، حمل آن حضرت در جمادی الثانی بود که در صورت تولد در ربیع الاول، نه ماه تمام خواهد شد.

۴۵. سبل السلام، ابن حجر، ج ۱، ص ۷۷؛ النخصال، صدوق، ص ۳۱۲. برای اطلاع از تعداد کسانی که عمر طولانی نموده و عمرشان هم چون لقمان گاه از هزاران سال نیز تجاوز می کند به کتاب المعمرون و الوصایا سجستانی، الامالی سید مرتضی، ج ۱، ص ۱۷۰، الفصول العشره شیخ مفید، ص ۹۳ مراجعه شود.

۴۶. برای اطلاع بیشتر در این زمینه به مقاله تاملی در تاریخ وفات پیامبر نوشته جلیل تاری در مجله تاریخ اسلام، شماره ۵، سال دوم، بهار ۱۳۸۰ و مقاله سید جواد شبیری در مجله تحقیقات اسلامی، سال چهارم، شماره ۲۰۱، سال ۱۳۶۸ مراجعه نمایید.





۴۷. برای اطلاع از یک مقاله تفصیلی در باره نحوه بدست آوردن ولادت و یا وفات افراد و چگونگی استنادات به مقاله ابو العباس نجاشی و عصر وی در شماره ۱۱، ۱۲، ۱۳ مجله نور علم، سال ۱۳۶۴، نوشته آیت الله شبیری زنجانی مراجعه شود. در این باره برخی از محققان هم چون علامه تستری با توجه به این که در رجال نجاشی از ابو یعلی یاد شده و وفات وی ۴۶۳ است، وفات نجاشی را نیز در همین تاریخ دانسته اند. اما محققان دیگری هم چون آیت الله شبیری زنجانی وفات نجاشی را بر اساس پاره ای از قراین - که از جمله آن ها خطوط الحاقی شارحین بر متن است - ۴۵۰ ذکر کرده اند.

۴۸. اسد الغابة، ج ۵، ص ۱۶۰.

۴۹. الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۲۱۸.

۵۰. الموضوعات، ج ۲، ص ۱۵۹.

۵۱. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۷۱.

۵۲. اخبار و آثار ساختگی، ص ۲۹۸ به نقل از الاخبار الدخیلة.

۵۳. الکافی، ج ۵، ص ۴۶.

۵۴. الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۵، ص ۲۴۸.

۵۵. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۲۰.

۵۶. الوثائق السياسية، ص ۵۵۴.

۵۷. الاصابه، ج ۵، ص ۲۶. البته بنا بر این محاسبه وی باید سال ششم هجری متولد شده باشد که چندان صحیح نیست؛ زیرا اهدای مادر وی (سیرین) به حسان پس از سال ششم هجری بوده است.

۵۸. این تقویم شامل ۵۸ سال هجری شمسی پیش از هجرت تا سال یازدهم هجری شمسی است که به صورت روز شمار تنظیم شده و ماه های قمری نیز در کنار ماه های شمسی درج شده است. (تقویم تطبیقی، ج ۱، حیات نبوی).

۵۹. اخبار مکه، مقدمه مصحح، ص ۱۴.

۶۰. مقدمه اخبار مکه فاکهی، ج ۱، ص ۹.

۶۱. از این دست موارد که مربوط به حوادث پیش از اسلام است، می توان به حضور «بخت نصر» در شام اشاره کرد: «هنگامی که بخت نصر به شام آمد خونی را دید که در ظرفی می جوشد. سبب را جویا شد، گفتند: خون یحیی است. بخت نصر به انتقام خون یحیی کشتاری به انجام رساند». نادرستی این گزارش از آن رو است که یحیی (ع) از لحاظ زمانی پس از بخت نصر بوده است.

۶۲. مقدمه صفة جزيرة العرب، ص ۳۰.

۶۳. تاریخ نوشته های جغرافیایی، ص ۷۶.